

Journal of
Comparative Law Review
(JCL)

DOI: 10.22059/JCL.2022.342691.634353

Review and analysis of the publicity principle in the collateralization of assets (concept, foundations, function and tool)

Hamid Kabirishahabad¹ 

1. Assistant Professor of Private Law/Department of Law, Political Sciences and History, Yazd University, Yazd, Iran. Email: h.kabiri@yazd.ac.ir

Article Info

Paper Research:
Research Article

Received:
2022/05/07
Accepted:
2022/08/16

Keywords:
*publicity principle,
third parties,
awareness and
transparency, real
rights, security right,
transfer of
possession.*

Abstract

One of the basic principles in the field of property rights is publicity. The publicity principle implies the awareness of third parties of real rights and justifies the absolute effect (erga omens) of these rights against them, which has been neglected in the Iranian legal system. In this article, questions about the concept, foundations, function and finally its tools in the field of collateralization of assets and the need to transfer of possession of mortgaged property in the Iranian legal system have been answered, with descriptive-analytical method and desk research study of Western legal systems. In the end, it was concluded that the publicity principle is an essential component of the collateralization of assets system; the basis of awareness and creating transparency and, consequently, preventing the appearance of false wealth justifies it. It also has several functions such as increasing access to secured credit, preventing fraud and manipulation of transaction time, reducing transaction costs, and so on. Transfer of possession of collateral is not a matter, but is tool of publicity that it is also ineffective in provide the foundations. This is also true in the Iranian legal system and about the need to transfer of possession in the mortgage contract. Registration of security rights is a good tool for publicity and it should be possible to replace transfer of possession. Therefore, a distinction should be made between collateral with publicity and without it and Attention Of transfer of possession must be set aside.

How To Cite

Kabirishahabad, Hamid (2022). Review and analysis of the publicity principle in the collateralization of assets (concept, foundations, function and tool). *Comparative Law Review*, 13 (2), 797-817.

Publisher

University of Tehran Press.



دوفصلنامه

مطالعات حقوق تطبیقی

سال ۱۳، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۶

پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۷۹۷-۸۱۷

DOI: 10.22059/JCL.2022.342691.634353

بررسی و تحلیل اصل اعلام در نظام توثیق اموال (مفهوم، مبانی، کارکرد و ابزار)

حمید کبیری شاه‌آباد^۱

۱. استادیار حقوق خصوصی دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ دانشگاه یزد، یزد، ایران.

رایانامه: h.kabiri@yazd.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	یکی از اصول اساسی در حوزه حقوق بر اموال، اعلام است. اصل اعلام متضمن آگاهی اشخاص ثالث از حقوق عینی و توجیه‌کننده تأثیر مطلق این حقوق در برابر آنان است که در نظام حقوقی ایران مغفول مانده است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه نظام‌های حقوقی غرب و با شیوه کتابخانه‌ای به سؤالاتی در خصوص مفهوم، مبانی، کارکرد و درنهایت ابزارهای آن در حوزه توثیق اموال و لزوم قبض دادن مال مرهونه در نظام حقوقی ایران پاسخ داده شده است. در نهایت، این نتیجه حاصل شد که اصل اعلام جزء ضروری نظام توثیق اموال است و مبانی آگاهی و ایجاد شفافیت و به تبع آن جلوگیری از نمایش ثروت کاذب، توجیه‌کننده آن است. همچنین از کارکردهای متعددی برخوردار است؛ مانند افزایش دسترسی به اعتبار باوثیقه، جلوگیری از تقلب و دستکاری زمان معاملات، و کاهش هزینه‌های معامله. قبض مال موضوع حق وثیقه موضوعیتی نداشته، ابزاری است برای اعلام که در تأمین مبانی اصل یادشده نیز کارایی ندارد. این موضوع در نظام حقوقی ایران و در مورد لزوم قبض دادن مال موضوع عقد رهن نیز صادق است. ثبت حقوق وثیقه، ابزار مناسبی برای اعلام است و باید قائل به امکان جایگزینی قبض با ابزارهایی مانند ثبت بود. بنابراین، باید بین وثیقه همراه با اعلام و بدون اعلام تفکیک قائل شد و توجه به قبض را کنار گذاشت.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵	
کلیدواژه‌ها: آگاهی و شفافیت، اشخاص ثالث، اصل اعلام، حق وثیقه، حقوق عینی، قبض دادن.	
استناد	کبیری شاه‌آباد؛ حمید (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل اصل اعلام در نظام توثیق اموال (مفهوم، مبانی، کارکرد و ابزار). مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۳ (۲)، ۷۹۷-۸۱۷.
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



مقدمه

اساساً حقوق عینی یا حق بر اموال به دلیل اعطای قدرت انحصاری نسبت به شیئی معین و دارا بودن قابلیت استناد در برابر همه اشخاص در نظام‌های حقوقی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. حقوق یادشده در تعداد و محتوا محدود بوده، ایجاد و انتقال و زوال آنها مستلزم تبعیت از شیوه خاص و اجباری است (Van Erp & Akkermans, 2010: 31-52). به عبارت دیگر، نظام‌های حقوقی نسبت به حقوق اموال مرزهای بسته‌ای دارند و علاوه بر تحمیل قواعد آمره، مجال اندکی برای استقلال و آزادی طرفین در نظر می‌گیرند (Van Erp & Akkermans, 2012: 1012). لذا به‌طور کلی می‌توان گفت نظام حقوق اموال همیشه با مفاهیم، اصول و استدلال‌های نظری ثابت شکل گرفته است. مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از اصل حصری یا توقیفی بودن (numerus clausus)، تأثیر مطلق یا قابلیت استناد در برابر همه (erga omnes (towards all) (or towards everyone) و اعلام (publicity principle)^۱.

به‌موجب اصل حصری یا توقیفی بودن، تعداد و محتوای حقوق عینی محدود بوده، توافق آزادانه اشخاص برای ایجاد حقوق یادشده ممکن نیست. به تعبیری این اصل به‌مانند فیلتری عمل می‌کند که به‌موجب آن تشخیص حق عینی از غیر آن، میسر می‌شود (Akkermans, 2008: 6). به تعبیری دیگر اصل نامبرده «مسیر ایجاد، انتقال و زوال حقوق عینی را به‌طور الزامی و اجباری ترسیم می‌کند» (Van Erp(A), 2009: 1517-1533). (برای مطالعه بیشتر پیرامون این اصل در نظام‌های حقوقی مختلف و حقوق اسلام، ر.ک. قنواتی و شیرخانی، ۱۳۹۶: ۱۵۰-۱۲۶؛ پیلوار و صفری، ۱۳۹۸: ۲۳۵-۲۱۳).

به‌موجب اصل تأثیر مطلق، حقوق عینی مستقیماً بر موضوع خودش، صرف‌نظر از اینکه مال در تصرف چه کسی باشد اعمال می‌شود و در برابر همه اشخاص قابل استناد و اجراست و صاحب حق عینی می‌تواند هر شخصی را از استفاده، بهره‌برداری و انتقال مال موضوع حق خودش منع کند (Akkermans, 2008: 95). از بُعدی دیگر باید گفت تأثیر مطلق به معنای لزوم محترم شمردن و رعایت حقوق عینی از سوی همه اشخاص است و عدم احترام و نیز تجاوز به آن مستوجب عقاب است. درحالی که در حقوق دینی اجرا و اعمال حق صرفاً از مدیون درخواست می‌شود و مدیون است که باید به ایفای آن پردازد و این همان نسبی بودن حقوق دینی است. البته باید توجه داشت که حقوق دینی نیز در برابر همه قابل استناد است و باید مورد احترام قرار گیرد. از همین رو در حقوق قراردادهای گفته می‌شود، قابل استناد بودن عقد در برابر ثالث، با نسبی بودن اثر آن متفاوت است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۷۲).

تأثیر مطلق حقوق عینی مقتضی شفافیت و قابلیت مشاهده این حقوق برای عموم اشخاص

۱. واژه publicity اغلب از سوی حقوق‌دانان نظام‌های سیویل‌لا به‌کار می‌رود. خارج از کشورهای سیویل‌لا، اغلب از واژه‌هایی همچون (Public) notice استفاده می‌شود.

است (Van Erp & Akkermans, 2012: 1012). به بیان دیگر، اشخاص ثالث باید حقوق عینی را محترم شمرده، از تجاوز به آن خودداری نمایند. این تکلیف مستلزم آن است که اطلاعات پیرامون حقوق عینی به نحو صحیحی توزیع شوند و اشخاص ثالث از وجود این حقوق آگاهی یابند. این گونه آگاهی دادن به اشخاص ثالث در مورد ایجاد، انتقال و زوال حقوق عینی، اصل اعلام نامیده می‌شود. اصل یادشده، هم در سنت سیویل لا و کامن لا به‌عنوان اصل اساسی حقوق اموال مورد توجه قرار گرفته است و هم به‌طور خاص در حقوق وثیقه (Van Erp, 2009: 26;27). پیرامون دو اصل ابتدایی کم‌وبیش مطالبی در ادبیات حقوقی کشور وجود دارد، اما تاکنون به اصل اعلام به صورت جداگانه و مکفی پرداخته نشده است. در این مقاله تلاش می‌شود تا اصل یادشده از حیث مفهوم، کارکرد، مبانی و ابزارهای آن در ادبیات حقوقی غرب، تبیین و سپس جایگاه آن در نظام حقوقی ایران مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. از آنجایی که اصل اعلام در نظام توثیق اموال به‌ویژه اموال منقول از اهمیت بسزایی برخوردار است و اساساً اصل نامبرده در این نظام به‌عنوان مصداق تام اجرای آن مطرح می‌شود، در این مقاله بر روی این حوزه تمرکز شده است. همچنین در نظام حقوقی ایران به این سؤال پاسخ داده می‌شود که چرا باید در عقد رهن قبض صورت گیرد. برای این منظور مطالب مقاله در سه قسمت طرح می‌شود. در قسمت اول به مفهوم اصل اعلام، مبانی و کارکرد آن در نظام توثیق اموال؛ در قسمت دوم به ابزارهای اعلام و مطابقت آن با مبانی این اصل در این نظام؛ و در قسمت سوم به جایگاه این اصل در نظام توثیق اموال در حقوق ایران پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم، مبانی و کارکرد اصل اعلام

در این قسمت، مفهوم اصل اعلام به صورت کلی و سپس مفهوم آن در نظام توثیق اموال بررسی می‌شود. پس از آن، مبانی این اصل و پاسخ به چرایی لزوم رعایت آن تبیین شده، در نهایت کارکردهای اصل پیش‌گفته اعم از کارکردهای حقوقی و اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱.۱. مفهوم اصل اعلام

همان‌گونه که گفته شد، قابلیت استناد و لازم‌الاجرا بودن حقوق عینی در برابر اشخاص ثالث مقتضی دسترسی آنها به اطلاعات پیرامون این حقوق و آگاهی از ایجاد، انتقال و زوال آن است. برخی معتقدند به دلیل اینکه حقوق عینی در برابر اشخاص ثالث مؤثر است، عدالت طبیعی (natural justice) الزام می‌کند که چنین حقوقی در شرایطی ایجاد شود که برای اشخاص ثالث مشخص باشد (Benjamin, 2001: 105-106). لذا اصل اعلام بر این فرض مبتنی است که قابلیت اجرای حقوق عینی در برابر اشخاص ثالث تا اندازه‌ای قابل توجیه است که اشخاص ثالث

بتوانند از این حقوق آگاهی یابند و از جانب ایشان قابل کشف باشد. بر این اساس، اصل اعلام به معنای شفاف نمودن ادعا نسبت به اموال در برابر اشخاص ثالث است (Dalhuisen, 2019: 332). برخی اصل اعلام را «شفافیت» (transparency) نامیده‌اند (Van Erp & Akkermans, 2012: 314). در نظر ایشان، اعلام و اختصاصی بودن (specificity) دو جنبه اصل شفافیت است. اعلام به همان معنایی است که پیش‌تر بیان شد و اختصاصی بودن نیز به معنای شفاف بودن شیئی است که با حق عینی کنترل شده (Van Erp & Akkermans, 2012: 314)، موضوع آن محسوب می‌شود. چراکه اگر مشخص نباشد که نسبت به کدام شیء حق عینی وجود دارد، آگاهی اشخاص ثالث به‌طور مکفی محقق نشده است (Van Erp, 2009: 27). البته برخی دیگر معتقدند اختصاصی بودن جزئی از اصل اعلام است (Berlee, 2018: 24)، نه اینکه جدای از آن باشد. همچنین در رابطه شیء-حق، شخص نیز نقش مهمی ایفا می‌کند و اطلاعات در مورد شخص صاحب حق نیز باید قابل کشف باشد و «اصل اعلام کاملاً کارآمد» (fully working publicity principle) باید مورد توجه قرار گیرد که بر اساس آن باید اطلاعات در مورد صاحب حق، موضوع حق، خود حق و ماهیت آن برای اشخاص ثالث در صورت نیاز در دسترس باشد (Berlee, 2018: 24). بر اساس مطالب پیش‌گفته، می‌توان اصل اعلام را به معنای تضمین آگاهی اشخاص ثالث از ایجاد، انتقال یا زوال حق عینی نسبت به مال معینی تعریف کرد که بر اساس آن، اشخاص ثالث از ماهیت حق، صاحب حق و مال موضوع حق آگاهی می‌یابند و به این سبب در روابط بین فردی نیز شفافیت ایجاد می‌شود.

۲.۱. مفهوم اصل اعلام در نظام توثیق اموال

در حوزه توثیق اموال عوامل متعددی وجود دارد که اهمیت اصل اعلام در این حوزه را دوچندان می‌کند؛ اولین عامل وجود قواعد آمره و محدودکننده است که نسبت به سایر قسمت‌های حوزه حقوق اموال، آزادی اشخاص را با محدودیت بیشتری مواجه می‌کند. دومین عامل، توجه به هدف حقوق وثیقه است. فراهم کردن قواعدی برای وصول دین در فرض نقض تعهد از سوی مدیون که بر اساس آن، مشخص می‌شود طلبکاران چگونه و با چه رتبه‌ای می‌توانند طلب خود را از محل عواید حاصل از فروش مال موضوع حق وثیقه وصول کنند. در این خصوص باید توجه داشت که نقص قواعد موجب عدم بازگشت طلب طلبکاران و در نتیجه، ایجاد اختلال در چرخه اعتباردهی می‌شود. سومین عامل، ارتباط وثیقه با اعتبار و تأمین سرمایه است که خود عاملی برای توسعه بخش خصوصی، رونق تولید و افزایش درآمد ناخالص ملی است که باید به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. کبیری شاه‌آباد و عیسائی تفرشی، ۱۳۹۸: ۱۹۶-۱۷۱). اصل اعلام در نظام توثیق اموال به این معناست که ایجاد حق وثیقه نسبت به مالی باید به

اشخاص ثالث اعلام شود و علاوه بر آن، مال موضوع حق وثیقه و مبلغی که در ازای آن حق وثیقه ایجاد شده است، مشخص و شفاف باشد. اهم اشخاص ثالث در این حوزه، طلبکاران بالقوه و بالفعل وثیقه‌گذار، اعم از طلبکاران عادی و باوثیقه و خریداران بالقوه مال موضوع حق وثیقه‌اند.

۱.۳.۱. مبانی اصل اعلام در حوزه توثیق اموال

در ادبیات نظام‌های حقوقی در حوزه حقوق اموال، مطالب مفصلی پیرامون اصل اعلام دیده نمی‌شود. با وجود این، در بررسی آثار حقوقی غربی به‌رغم مطالب مختصر، دو جریان استدلالی متفاوت برای توجیه اعلام حقوق وثیقه در اموال، به‌ویژه اموال منقول، دیده می‌شود که در این مقاله به‌عنوان مبانی اصل اعلام در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، در پاسخ به این سؤال که چرا حقوق وثیقه باید اعلام شود، دو نوع پاسخ ارائه می‌شود که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۳.۱.۱. مبنای اول، رویکرد حل مسئله

در این جریان استدلالی، در پاسخ به این سؤال که چرا باید حقوق وثیقه اعلام شود، به حل یک مشکل عملی مفروض از طریق ارائه اطلاعات تکیه می‌شود. این مشکل در ادبیات حقوقی اغلب کشورهای اروپایی با عنوان «نمایش اعتبار کاذب» (the false appearance of creditworthiness) یا «نمایش ثروت کاذب» (the false appearance of wealth) یا «نمایش مالکیت کاذب» (the false appearance of ownership) شناخته می‌شود (Dirix, 2004: 83; Lopucki, 2013: 1788). و در ادبیات حقوقی ایالات متحده آمریکا، اغلب از آن با عنوان «مالکیت صوری یا ظاهری» (ostensible ownership) یاد می‌شود (Lipson, 2004: 431). توضیح اینکه ممکن است در اموال شخصی و به نفع دیگران هم حق وثیقه ایجاد شود. چنانچه این حق وثیقه اعلام نشود و طلبکاران بالقوه نیز از آن آگاهی پیدا نکنند، اشکال یادشده ایجاد می‌شود (R Wood, 2005: 38). در واقع، زمانی که دو شخص اقدام به معامله‌ای می‌کنند که در اثر آن یکی از طرفین به دیگری بدهکار می‌شود، مانند فروش یک مال، و یا زمانی که شخصی می‌خواهد مبلغی را به دیگری به‌عنوان وام پرداخت نماید، اجزای مثبت دارایی شخص طرف معامله یا وام‌گیرنده در جلب نظر طرف دیگر مؤثر و همین دارایی پشتوانه پرداخت طلب طلبکار قرار می‌گیرد. حال اگر شخصی در اموال خود حقوق وثیقه ایجاد نماید و این حقوق وثیقه را اعلام نکند، در اینجا شخص به‌ظاهر نسبت به اموال مالکیت دارد، اما در واقع این اموال متعلق حق طلبکاران باوثیقه قرار گرفته است، لذا در مقابل طلبکاران و خریداران بالقوه، این فرد دارای ثروت و اعتبار کاذب است؛ درحالی که با اعلام حقوق وثیقه، این مشکل مرتفع می‌شود. برای نمونه، برخی لزوم قبض دادن مال موضوع حق وثیقه را بر اساس همین مبنا توجیه

می‌کنند و معتقدند چنانچه مدیونی که به دیگری حق وثیقه داده است، همچنان متصرف مال باقی بماند، مشکل مالکیت ظاهری ایجاد می‌شود. لذا برای جلوگیری از ایجاد مالکیت ظاهری قاعده‌ای ساده و روشن بیان می‌شود: حق وثیقه معتبر فقط با قبض دادن اموال می‌تواند ایجاد شود و هیچ‌گونه جدایی مالکیت و تصرف مجاز نیست (Picker, 2009: 24-25). حتی برخی این مبنا را به قرارداد اجاره و لزوم اعلام آن نیز تعمیم داده‌اند.

۱.۳.۲. مبنای دوم، رویکرد آگاهی و شفافیت

در این جریان استدلالی، مشکل نمایش ثروت کاذب و مانند آن مورد توجه نیست، بلکه از جزمیت حقوق وثیقه برای توجیه اصل اعلام استفاده می‌شود. بر این اساس، از آنجا که حقوق وثیقه به‌عنوان حقوق مطلق در برابر همه اشخاص قابل استناد بوده، باید مورد احترام قرار گیرد، هر شخصی باید امکان آگاهی از وجود این حقوق را داشته باشد. در راستای این استدلال، از لزوم اعلام حقوق وثیقه به‌منظور ایجاد شفافیت و قابلیت پیش‌بینی‌پذیری آن برای اشخاص ثالث سخن به‌میان می‌آید (Van Erp, 2009: 16; Dalhuisen, 2019: 465). بنابراین، بر این مبنا، توجیه لزوم اعلام حقوق وثیقه بر ماهیت الزام‌آور این حقوق، ایجاد شفافیت و قابلیت پیش‌بینی‌پذیری آن برای اشخاص ثالث بنیان گرفته است.

۱.۴.۱. کارکرد اصل اعلام

از آنچه تاکنون گفته شد مشخص می‌شود که کارکرد اصل اعلام حمایت از اشخاص ثالث است. این حمایت از طریقی قابلیت اعمال دارد که در ادامه به‌عنوان کارکردهای اصل یادشده تبیین می‌شود. این کارکردها به دو دسته حقوقی و اقتصادی تقسیم می‌شوند:

الف) با اعلام حقوق وثیقه، اشخاص ثالث می‌توانند در صورت قرار گرفتن در معرض معامله نسبت به یک مال از موقعیت مالک یا صاحب حق آگاهی داشته و ارزیابی دقیقی در خصوص شرایط و آثار عمل خود داشته باشند. زیرا حقوق وثیقه مسئله‌ای اساسی در خصوص اطلاعات موجود در قلب دارایی وثیقه‌گذار را نشان می‌دهد (Merrill, 2017: 810). این اطلاعات برای طلبکاران بالقوه بعدی مفید است و به آنها فرصت می‌دهد که موقعیت حق تقدم خود را به‌درستی ارزیابی کرده، در مورد پرداخت یا عدم پرداخت و یا تغییر شرایط اعتبار تصمیم بگیرند

۱. زمانی که مؤجر مستأجر را متصرف کالاها قرار می‌دهد، این بحث مطرح می‌شود که تصرف مستأجر ظاهر مالکیت را برای او ایجاد می‌کند و طلبکاران و خریداران شخص ثالث و از جمله طلبکاران باوثیقه را گمراه می‌کند؛ بنابراین، مؤجر باید ملزم باشد با اعلامیه دادن و ثبت بر مشکل مالکیت ظاهری غلبه کند (ر.ک. Mooney, 1988: 725-726).

(Simkovic, 2009: 290). بنابراین با اعلام، مسیر امنی ایجاد می‌شود که طلبکاران بالقوه می‌توانند بفهمند که چه اموالی و تا چه میزان با حقوق وثیقه به نفع طلبکاران دیگر بازداشت شده است. همچنین اگر تمایلی به تملک آن مال داشته باشند، می‌توانند شرایط و آثار اقدام خود را به‌درستی برآورد کنند.

ب) مشکل دیگری که می‌تواند با اعلام مرتفع شود و برای طلبکاران بدون وثیقه نیز عمدتاً مهم است، تلاش برای دستکاری زمان انعقاد معاملات ناقل ملکیت است. توضیح اینکه ممکن است بعد از توثیق اموال، شخص ثالثی مدعی شود که مال موضوع حق وثیقه به‌موجب سبب مملکتی مقدم بر حق وثیقه به او منتقل شده است. در این خصوص ممکن است طلبکار باوثیقه از موقعیت خود محروم شود. حال اگر اعلامی از زمان ایجاد حق وثیقه صورت نگیرد، ممکن است وثیقه‌گذار با انعقاد معاملات ناقل ملکیت به صورت صوری یا دستکاری در زمان دقیق انعقاد معاملات یادشده، در صدد ایجاد خطر برای طلبکار باوثیقه باشد. برای همه طلبکاران اعم از باوثیقه و بدون وثیقه و همچنین برای مدیر تصفیة ورشکستگی که به نفع طلبکاران اقدام می‌کند، جلوگیری از این دستکاری‌ها بسیار اهمیت دارد. اعلام حقوق وثیقه از این خطر جلوگیری می‌کند (Spanogle, 2009: 284)، زیرا مشخص می‌شود که حق وثیقه در چه زمانی ایجاد شده و این زمان (ایجاد) که یک نقطه ثابت است، امکان دستکاری در زمان ایجاد حق وثیقه را از بین می‌برد (Dirix, 2004: 85). به بیان دیگر، با اعلام ایجاد حق وثیقه، زمان ایجاد هم اعلام می‌شود و دیگر دستکاری این زمان امکان‌پذیر نیست.

ج) از منظر تحلیل اقتصادی، اگر حقوق عینی به‌خوبی تعریف و شناخته شود و از طریق آن هزینه‌های معاملاتی وجود نداشته باشد، بازار در حالت تعادل کامل و کارآمد خواهد بود (Coase, 1960: 1-44; 2013: 895). بر اساس تئوری کوز، با تعریف و شناخت صحیح از حقوق عینی به‌گونه‌ای که در آن همه کالاها و منابع، یک مالک مشخص داشته باشد و به صورت شفاف محدودیت‌های مالکیت و گام‌هایی ضروری برای حذف این محدودیت‌ها مشخص باشد، در این فرض، هزینه‌های معامله از بین خواهند رفت. هزینه‌های یک معامله به سه نوع مختلف تقسیم می‌شوند: ۱- هزینه‌های مربوط به جستجوی صورت‌گرفته از سوی شخص ذی‌نفع در تحصیل حقوق عینی؛ ۲- هزینه‌های مذاکره یا هزینه‌هایی که از طراحی محتوای معامله ایجاد می‌شود؛ ۳- هزینه‌های اجرا در مورد توافقی که ایفا نمی‌شود و نیاز دارد تا اجرا شود. در این فرض معاملات تسهیل می‌شود و تعداد آنها نیز افزایش می‌یابد و همین مورد ضمن ایجاد تعادل کامل و کارآمد در بازار، به رشد ثروت منجر می‌شود (Cooter & Ulen, 2004: 82-87). همین تحلیل در مورد حقوق وثیقه نیز وجود دارد. با شفاف ساختن حقوق وثیقه موجود در اموال وثیقه‌گذار، هزینه مذاکره برای تحصیل اعتبار باوثیقه، تحصیل اعتبار باوثیقه و نیز دریافت طلب از

محل فروش مال موضوع حق وثیقه کاهش یافته، از این طریق میزان پرداخت اعتبار باوثیقه افزایش می‌یابد و مزایای آن نیز ایجاد می‌شود (ر.ک. کبیری شاه‌آباد و عیسائی تفرشی، ۱۳۹۸: ۱۷۱-۱۹۶). از جمله مزایای این مهم، عدم اختلال در چرخه اعتباردهی است.^۱

د) از منظر اقتصادی، یکی از فروض اساسی بازار دارای رقابت کامل، شفافیت و برابری اطلاعات بین طرفین است که تقارن اطلاعاتی نامیده می‌شود. اگر در یک مبادله و معامله، یکی از طرفین مبادله‌کننده کمتر از طرف دیگر در مورد کالا یا وضعیت بازار اطلاعات داشته باشد، چنین وضعیتی عدم تقارن اطلاعات نامیده می‌شود. به بیان بسیار ساده، چیزی که من می‌دانم و تو نمی‌دانی، عدم تقارن اطلاعات محسوب می‌شود. پدیده یادشده به از بین رفتن ویژگی‌های خوب بازار دارای رقابت کامل و بروز نقض در بازار منجر می‌شود. در یک رابطه مالی، طلبکاران برای پوشش نقصان و عدم تقارن اطلاعات و مدیریت خطر اعتباری خود نسبت به مدیون یا متقاضی تسهیلات به أخذ وثیقه روی می‌آورند تا در صورت عدم بازپرداخت اصل و فرع بدهی از سوی وی، سرمایه آنها به همراه فروعاتش از بین نرود. به عبارت بهتر، از وثیقه به‌عنوان ابزاری برای مقابله با عدم تقارن اطلاعات استفاده می‌شود (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. کبیری شاه‌آباد و عیسائی تفرشی، ۱۳۹۸: ۱۹۶-۱۷۱). وثیقه در صورتی می‌تواند در مقابله با پدیده اطلاعات نامتقارن موفق باشد که اطلاعات پیرامون حق وثیقه به نحو مناسب توزیع شده باشد. توزیع این اطلاعات مستلزم شفافیت مال موضوع حق وثیقه، مبلغی که از بابت آن وثیقه أخذ شده است، طلبکار باوثیقه و رتبه حق تقدم وی است. همه این موارد از طریق اصل اعلام تأمین می‌شود. بنابراین اعلام سبب می‌شود که اطلاعات پیرامون حق وثیقه به نحو مناسب توزیع شود و در نتیجه، اجازه می‌دهد وثیقه از طریق مقابله با اطلاعات نامتقارن ریسک اعتباری را در یک رابطه مالی مدیریت کند (Castellano, 2015: 611-640).

۲. ابزارهای اعلام

اعلام حق وثیقه همیشه مستلزم فعل مثبت است که در این مقاله از آن با عنوان ابزار اعلام یاد می‌شود. در این قسمت به ابزارهای اعلام پرداخته می‌شود و پس از طرح هر ابزار، تطبیق آن با مبانی اصل یادشده صورت می‌گیرد تا سازگاری یا عدم سازگاری آن با مبانی و امکان یا عدم امکان تحقق کارکردهای گفته‌شده مشخص شود.

۱. وثیقه سبب می‌شود که در صورت عدم بازپرداخت طلب پرداخت‌کننده اعتبار، طلب وی از محل وثیقه، وصول شده، پرداخت مجدد اعتبار میسر گردد.

۱.۲. قبض مال موضوع حق وثیقه

قبض دادن مال موضوع حق وثیقه و قبول و ادامه تصرف آن از سوی وثیقه‌گیرنده، صورت سنتی ابزار اعلام حقوق وثیقه و گستره آن در اموال وثیقه‌گذار محسوب می‌شود (Kieninger, 2004: 148; 655 Sigman, 2012). به عبارت دیگر، حق وثیقه در صورتی در برابر اشخاص ثالث معتبر و قابل استناد خواهد بود که اموال موضوع حق وثیقه به نحوی از وثیقه‌گذار دور و به هر طریقی نگهداری و استفاده از آن برای وثیقه‌گذار غیرممکن و یا از سوی وثیقه‌گیرنده کنترل شود (Sagaert, 2009: 25). بر همین اساس، در قرن نوزدهم میلادی قانون‌گذاران در کشورهای مختلف اروپایی فقط وثیقه همراه با قبض را در قوانین تجویز کرده‌اند؛ برای نمونه، قانون مدنی هلند مصوب ۱۸۳۸، قانون مدنی آلمان (BGB) مصوب ۱۹۰۰، و قانون مدنی ایتالیا در سال ۱۸۶۵ که به موجب آنها ابزارهایی موسوم به Gage،^۱ Faustpfand،^۲ Pengo^۳ ایجاد شد و بر اساس آن، قبض دادن مال موضوع حق وثیقه شرط اساسی برای تحقق این حق و قابلیت اجرای آن در برابر همه اشخاص اعم از خریداران بعدی مال و دیگر طلبکاران محسوب می‌شد. همچنین در حقوق انگلستان ابزار Pledge ایجاد شد که قبض دادن مال موضوع وثیقه از شرایط ایجاد آن است (Goode, 2004: 617-618). با تبلور این شکل از اعلام در قوانین، حقوق وثیقه بدون قبض از بسیاری از نظام‌های حقوقی حذف شد (Giuliano, 2015: 611-640).

۱.۱.۲. بررسی مطابقت قبض با مبانی اصل اعلام

سؤال اساسی آن است که آیا قبض دادن با مبانی اصل اعلام مطابقت می‌کند یا خیر. به عبارت دیگر، آیا قبض می‌تواند مانع شکل‌گیری پدیده ثروت کاذب یا مالکیت ظاهری شود (مبنای اول، رویکرد حل مسئله) و آیا قبض می‌تواند اطلاعاتی در خصوص حق وثیقه به اشخاص ثالث ارائه نماید (مبنای دوم، آگاهی و شفافیت). در این قسمت این سؤالات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) ناکارآمدی قبض دادن برای جلوگیری از شکل‌گیری پدیده نمایش ثروت کاذب یا مالکیت ظاهری

در مورد قبض دادن مال موضوع حق وثیقه، استدلال آن است که اگر قانون به مدیون اجازه دهد که مالی از اموال خود را نزد طلبکار توثیق کند و همچنان متصرف اموال باقی بماند، مدیون در حقیقت - حداقل در تئوری - می‌تواند وانمود کند که مالک (بی‌قید و شرط) آن مال است. اما رفع تصرف وثیقه‌گذار نسبت به مال موضوع حق وثیقه، اولاً سبب می‌شود که وی برای انتقال مال

1. French Civil code, Art 2073 and Belgain Commercial code Art 91.

2. German Civil code, para 1204.

3. Italian Civil code, Art 2073.

توثیق شده به اشخاص ثالث با مشکلات زیادی مواجه باشد، و ثانیاً وثیقه‌گذار نمی‌تواند در خصوص مالکیت بی‌قید و شرط خود نسبت به اموالی که برای وصول مطالبات طلبکاران در دسترس است، دلالت گمراه‌کننده‌ای ایجاد کند (Drobnig, 2011: 1027)؛ هرچند به صورت فعال نمی‌تواند اطلاعات اساسی برای اشخاص ثالث فراهم کند و آگاهی بدهد. در مقابل این استدلال چند دلیل وجود دارد که قبض دادن مال موضوع حق وثیقه نمی‌تواند در تأمین این مبنا موفق باشد؛ این دلایل عبارت‌اند از:

نخست اینکه وثیقه همراه قبض مشکل مالکیت ظاهری یا نمایش ثروت کاذب را حل نمی‌کند، بلکه سبب تغییر محل مشکل (مالکیت ظاهری از طلبکاران شخص تولیدکننده به طلبکاران شخص وام‌دهنده) می‌شود (Baird & Jackson, 1984: 307). زیرا هر قرض‌دهنده‌ای ممکن است خود نیز قرض‌گیرنده باشد و طلبکاری که متصرف اموال می‌شود، می‌تواند در مقابل طلبکاران از خود، ثروت کاذب را به‌نمایش بگذارد و خود را مالک اموال وانمود کند؛ درحالی که وی صرفاً یک حق وثیقه دارد (Baird, 1983: 54). بنابراین، به صورت کلی و در دید کلان، زمانی که مال موضوع وثیقه به قبض طلبکار داده می‌شود، نگرانی خریداران بالقوه باید عدم مالکیت فروشنده کالا به آنها باشد، زیرا ممکن است فروشنده کالا متصرف مال به‌عنوان وثیقه باشد (Baird & Jackson, 1984: 307). این موضوع به‌ویژه در نظام‌هایی اهمیت پیدا می‌کند که تصرف اماره مالکیت است. برای نمونه، در نظام حقوقی کشور هلند، قاعده موضوعه‌ای وجود دارد که به‌موجب آن نگهدارنده یک مال، نگهدارنده مال برای خودش فرض می‌شود (Art. 3:109 BW) و اگر شخصی مالی را برای خودش نگه می‌دارد برای او مالکیت مفروض است (Art. 3:119 BW)^۲. شایان ذکر است که بر اساس ماده ۳۵ قانون مدنی کشور ما نیز تصرف به‌عنوان مالکیت دلیل مالکیت است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

دوم، تصرف مال موضوع حق وثیقه از سوی وثیقه‌گیرنده، صرفاً نشان‌دهنده حق وثیقه بر مال نیست، بلکه تصرف فیزیکی نسبت به یک مال می‌تواند بر تنوع گسترده‌ای از روابط، از جمله مالکیت، اجاره، حق انتفاع، امانت یا نگهداری برای تعمیر، و متولی دلالت کند (Sigman, 2012: 148-149).

سوم، در اقتصاد پیشرفته، حقوق عینی عموماً یا حتی نوعاً همراه با تصرف فیزیکی اشیای مادی نیست و اشخاص متصرف اشیا نیز گاهی مالک آن نیستند. نمونه آن که دسته بسیار مهمی

1. "Someone who is holding an asset, is presumed to be holding it for himself.
2. "1. The possessor of an asset is presumed to be the proprietor of that asset". 2. With respect to registered property this presumption yields, when it is ascertained that the opposite party or his predecessor once were proprietors, whereas the possessor himself is unable to appeal to an acquisition under particular title afterwards for which a registration in the public registers is necessary."

از اموال منقول در اقتصاد جهان امروز نیز محسوب می‌شود، اوراق بهادار است. مالکیت اکثریت قریب به اتفاق اوراق بهادار با گواهی‌نامه‌های فیزیکی که در اختیار اشخاص باشند، اثبات نمی‌شود، بلکه به صورت غیرمستقیم از طریق واسطه‌ها و در قالب پایگاه‌های الکترونیکی نگهداری می‌شوند. لذا قبض، مستند قابل اتکایی برای حقوق عینی از جمله حقوق وثیقه محسوب نمی‌شود. پس، اینکه طلبکار متقاضی وثیقه بخواهد به صرف قبض گرفتن مال از عدم حقوق وثیقه دیگر اطمینان حاصل کند، عملاً فایده‌ای برای وی ندارد و او باید بررسی‌های مناسب‌تری را انجام دهد (Sigman, 2012: 148-149). البته شاید بتوان گفت که طلبکاران همواره باید اموال مدیون را موضوع حقوق وثیقه فرض کنند که در این صورت پدیده «فقر کاذب» (false poverty) برای وثیقه‌گذار ایجاد می‌شود (Sigman, 2012: 143).

ب) ناکارآمدی قبض دادن برای ارائه اطلاعات در خصوص حق وثیقه

استدلال دیگر آن است که قبض دادن به‌عنوان یک فعل خارجی می‌تواند به صورت فعال در مورد وجود حق وثیقه به اشخاص ثالث آگاهی بدهد و اطلاعات اساسی را برای ایشان فراهم سازد (Vliet, 2000: 30). بر اساس همین استدلال، اطلاعات پیرامون حق وثیقه در اموال غیرمنقول، از طریق ثبت به اشخاص ثالث ارائه می‌شود (Van Erp, 2009: 22).

در پاسخ به این استدلال باید گفت، قابلیت و امکان ارائه اطلاعات به اشخاص ثالث از طریق قبض دادن مال موضوع حق وثیقه بسیار محدود است. در واقع، قبض دادن مال موضوع حق وثیقه، در نهایت لحظه‌ای را که قرارداد وثیقه منعقد می‌شود، نشان می‌دهد. اما بعد از قبض دادن، موقعیت ثابتی ایجاد می‌شود که به‌هیچ‌عنوان این موقعیت، اطلاعاتی به اشخاص ثالث ارائه نمی‌کند (Dalhuisen, 2019: 465). حتی اگر نسبت به لحظه قبض دادن هم علم حاصل شود، خود قبض دادن اطلاعات زیادی ارائه نمی‌کند و نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که یک قرارداد وثیقه منعقد شده است، چه رسد به اینکه سایر اطلاعات مانند دینی که برای آن وثیقه داده شده است، وثیقه‌گذار و... را مشخص کند. باید توجه شود که عناوین دیگری مانند مالک، مستأجر یا متولی وجود دارد که بر اساس آنها نیز ممکن است شخص متصرف مال باشد. بنابراین قبض دادن، وسیله قابل رؤیتی برای ارائه اطلاعات در مورد اینکه چه کسی حق دارد، چه نوع حقی دارد، در چه اموالی حق دارد و تا چه حدودی حق دارد، نیست؛ سؤالاتی که از طریق اعلام حق وثیقه باید پاسخ داده شود.

۱. بنابراین در یک نظام مبتنی بر قبض باید برای هشدار به طلبکاران، مستندات خارجی کافی از تغییر در تصرف را الزامی کرد.

۲.۱.۲. مانع بودن قبض

قبض دادن مال موضوع حق وثیقه نه تنها با مبانی اصل اعلام غیرمنطبق و ناکارآمد است، بلکه از جهاتی نیز مانع محسوب می‌شود. اولاً لزوم قبض مال موضوع حق وثیقه سبب می‌شود بسیاری از اموال غیرقابل قبض قابلیت توثیق نداشته، مالک از ظرفیت اقتصادی چنین اموالی محروم شود؛ از جمله اموال فکری، موجودی کالای در گردش (Inventory) و مطالبات (Recivables). درحالی که یک فعال تجاری باید بتواند از ظرفیت تمامی اموال خود برای توثیق و جذب اعتبار استفاده کند که به تبع آن، افزایش تولید و فعالیت‌های تجاری ایجاد شود. ثانیاً قبض مستمر^۱ مال موضوع حق وثیقه سبب می‌شود تا مالک اموال نتواند از این اموال استفاده نماید، درحالی که وثیقه‌گذار باید متصرف اموال موضوع حق وثیقه باقی بماند و به فعالیت تجاری خودش بپردازد تا طلبکاران یا تأمین‌کنندگان اعتبار (credit supplier) نیز بتوانند از درآمد حاصله از فعالیت تجاری وی طلب خود را وصول کنند (DCFR, P. 5392 (comment A to IX.-1:202)). لذا همواره لزوم قبض مال موضوع حق وثیقه به‌عنوان مانعی برای توثیق اموال محسوب می‌شود. در کشورهای اروپایی نیز پس از آنکه در قرن نوزدهم میلادی وثیقه همراه با قبض در قوانین ایشان پذیرفته شد، در آغاز قرن بیستم تغییرات عمده‌ای با توجه به ضرورت‌های اقتصادی از طریق رویه قضایی و قانون‌گذاری با دو روش درهم‌تنیده اتفاق افتاد. ابتدا از طریق پذیرش فزاینده ترتیبات قراردادی مانند حفظ مالکیت، بیع شرط یا اجاره مجدد و پس از آن با وضع تدابیر قانونی خاص که در کنار ابزار وثیقه همراه با قبض، ابزار وثیقه بدون قبض نیز پذیرفته شد و با آغوش باز از سوی فعالان تجاری مورد استقبال قرار گرفت (Royston, 2004: 644). برای مثال در کشور آلمان، به‌رغم بسیاری از مقاومت‌ها، شکل‌های مختلفی از حقوق وثیقه بدون قبض در اموال منقول از جمله انتقال امانی اموال توسعه یافت.^۲ همچنین طبقه‌بندی‌های ابزارهای توثیق اموال نیز بازتعریف شد و به‌موجب آن مجموعه قابل توجهی از معاملات در طبقه ابزار وثیقه بدون قبض اموال منقول (besitzlose mobiliarsicherheiten) قرار گرفت.^۳ به همین ترتیب، ابزار وثیقه بدون قبض در ایتالیا^۴، فرانسه^۵ و بلژیک^۱ شکل گرفت (Morell & Helsen, 2014:)

۱. توجه شود که قبض غیرمستمر مانند آنچه در ماده ۷۷۲ قانون مدنی کشور ایران پذیرفته شده است، اساساً با مبانی قبض دادن مغایرت آشکار دارد. به عبارت دیگر، چه قبض دادن را سبب جلوگیری از نمایش ثروت کاذب یا مالکیت ظاهری بدانیم و چه سبب ارائه اطلاعات، قبض غیرمستمر هیچ کارکردی در این خصوص نخواهد داشت.

۲. این توسعه علی‌رغم این موضوع بود که در کشور آلمان بیش از یک قرن، وثیقه همراه با قبض (faustpfand) اصلی‌ترین ابزار وثیقه در قانون مدنی این کشور (BGB) بود.

۳. برخلاف طبقه حقوق وثیقه در کشور ایالات متحده آمریکا، در کشور آلمان مفهوم گفته‌شده شامل اشکال اجاره نمی‌شود.

4. granzie reali non possessorie

5. propriété-sureté

393). در کشور ایالات متحده آمریکا هم از سال ۱۹۵۰ و با تصویب ماده ۹ UCC ابزار حق وثیقه^۲ شکل گرفت که توثیق اموال بدون قبض نیز ذیل همین مفهوم قرار می‌گیرد.

۲.۲. ثبت حق وثیقه

ابزار دیگر برای اعلام حقوق وثیقه، ثبت این حقوق است. بر این اساس، اطلاعات راجع به حقوق وثیقه باید از طریق نظام ثبتی که به همین منظور ایجاد می‌شود به صورت عمومی در دسترس باشد (برای مطالعه پیرامون تأثیر ثبت حقوق وثیقه در رتبه حق تقدم بین مرتبهان مختلف در نظام حقوقی انگلستان، ر.ک. طجرلو و شعبانی کندسری، ۱۳۹۳: ۲۲۷-۲۰۱). در واقع، از اصل اعلام ممکن است دو نوع قرائت صورت بگیرد. به موجب یک قرائت، «اعلام حقوق وثیقه تا بیشترین حد ممکن» باید صورت گیرد. به موجب قرائتی دیگر «حقوق وثیقه نباید در برابر اشخاص ثالث قابل اجرا باشد، مگر اینکه ایجاد حقوق به آنها اعلام شود» (Hamwijk, 2012: 308). ثبت حقوق وثیقه با هر دوی این قرائت‌ها مطابقت می‌کند، زیرا با ثبت حقوق وثیقه، اطلاعات لازم برای اشخاص ثالث در مورد مال موضوع حق وثیقه، میزان دینی که برای آن وثیقه قرار داده شده است، طلبکار باوثیقه و رتبه حق تقدم طلبکاران باوثیقه کاملاً شفاف و روشن خواهد شد و از این طریق اعلام تا بیشترین حد ممکن صورت می‌گیرد و به تبع آن، اجرای حقوق وثیقه در برابر اشخاص ثالث نیز همراه با اعلام این حقوق خواهد بود.

افزون بر این، ثبت حقوق وثیقه سبب می‌شود که با ارائه اطلاعات در مرحله ایجاد حق و هشدار لازم به اشخاص در مورد حقوقی که از قبل موجود هستند، از تعارض جلوگیری شود و مالکان، طلبکاران مقدم و طلبکاران و خریداران بالقوه و مؤخر همه برنده باشند (Hamwijk, 2012: 310). زیرا اطلاعات یادشده برای طلبکاران بالقوه بعدی مفید است و به آنها این فرصت را می‌دهد که در خصوص پرداخت اعتبار به مدیون و ایجاد رابطه‌ای اعتباری با وی و همچنین شرایط آن تصمیم بگیرند (Simkovic, 2009: 290). بنابراین، طلبکاران بالقوه با بررسی اطلاعات ثبت شده، از اینکه چه اموالی و تا چه میزان با حقوق وثیقه به نفع سایر طلبکاران بازداشت شده، آگاهی یافته، می‌توانند قبل از اقدام به پرداخت اعتبار، محدوده حق مراجعه خود را به صورت کاملاً شفاف ترسیم کنند. همین حکم در مورد خریداران بالقوه اموال وثیقه‌گذار نیز وجود دارد. آنان می‌توانند با أخذ اطلاعات ارائه شده پیرامون اموال وثیقه‌گذار و آگاهی از اینکه کدام اموال موضوع حق وثیقه است از خرید آن امتناع کنند یا با آگاهی کامل و برآورد خطرهای موجود در این خصوص نسبت به خرید آن مال اقدام نمایند.

1. non-possessory pledge

2. Security Interest

در همین راستا برخی معتقدند نظام‌های ثبت همیشه باید عمومی باشند و اساساً ثبت‌ها کارکرد تأمین اطلاعات را برای عموم دارند (Gretton, 2012: 261-267). بنابراین در گذشته از قبض دادن به عنوان ابزار اعلام استفاده می‌شده - هرچند عدم کارایی آن مشخص شد - و نهایتاً «اعلام منفی» (negative publicity) را محقق می‌ساخته است؛ یعنی قبض دادن سبب می‌شود که اشخاص بدانند شخص وثیقه‌گذار مالک بی‌قید و شرط مال نیست؛ اما آنچه از ثبت انتظار می‌رود، «اعلام مثبت» (positive publicity) حقوق وثیقه و ارائه اطلاعات پیرامون آن به اشخاص ثالث است تا آنها بتوانند بسته به رابطه‌ای که در صدد ایجاد آن هستند تصمیم بگیرند. همچنین ثبت حقوق وثیقه سبب می‌شود که یک نقطه ثابت زمانی ایجاد شود که از طریق آن و بدون هیچ‌گونه اختلافی ایجاد حق وثیقه اثبات گردد (Dirix, 2004: 85).

ناگفته پیداست که ثبت حقوق وثیقه با هر دو مبنای اصل اعلام (مبنای اول، رویکرد حل مسئله و مبنای دوم، آگاهی و شفافیت) مطابقت می‌نماید و این ابزار در این زمینه کاملاً کارآمد است. با ثبت حقوق وثیقه مسئله نمایش ثروت کاذب حل خواهد شد، زیرا اشخاصی که قصد معامله با شخص وثیقه‌گذار را دارند می‌توانند با مراجعه به نظام ثبت و جستجوی آن از مشخصات حقوق وثیقه موجود در اموال وی مطلع شوند. از طرف دیگر با ثبت حقوق وثیقه، پیرامون حقوق وثیقه موجود در اموال وثیقه‌گذار، اطلاعات لازم ارائه و شفافیت نیز ایجاد می‌شود.

با توجه به کارایی و اهمیت ثبت حقوق وثیقه، کشورهای مختلف به ایجاد نظام ثبت حقوق وثیقه اقدام نموده‌اند. برای نمونه، کشور ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۵۰ با تصویب ماده ۹ UCC این نظام را پایه‌گذاری کرد. در کشور فرانسه از سال ۲۰۰۶، ثبت حق وثیقه در اغلب موارد برای اجرای حقوق وثیقه در مقابل اشخاص ثالث ضروری شد و حق تقدم نیز با ثبت ایجاد گردید (Code civil Art 2333 and Art 2337). در بلژیک از سال ۲۰۱۴ حق وثیقه با ثبت در ثبت الکترونیک سراسری در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد شد (Morell & Helsen, 2014: 393). در کشورهای دیگر نظیر استرالیا، کانادا، نیوزیلند، آلبانی، بوسنی، اسلواکی، چین، رومانی، پرو و کلمبیا نیز برخی نمونه‌هایی از این نظام ثبت را پذیرفته‌اند (Alejandro Alvarez, 2011: 17).

۳. اصل اعلام در نظام توثیق اموال در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران همواره در حوزه حقوق اموال از تأثیر مطلق حقوق عینی و قابلیت استناد و تعقیب این حقوق در برابر اشخاص ثالث سخن گفته شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۸؛ امامی، ۱۳۸۸: ۱۳۵). لزوم احترام و رعایت این حقوق و عقوبت عدم رعایت آنها نیز در قوانین منعکس شده است. برای نمونه اگر کسی مال دیگری را غصب کند قانون او را مجبور به استرداد می‌نماید و اگر تلف شده باشد باید بدل آن را به مالک بدهد (ماده ۳۱۱ ق.م). در خصوص حقوق وثیقه نیز حق تقدم

دارنده حق وثیقه (ماده ۷۸۰ قانون مدنی) و حق تعقیب، از جمله حقوق ناشی از آن محسوب (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۹۶) و تصرفات منافی با حقوق مرتهن منع شده است (ماده ۷۹۳ ق.م). اما همچنان که گفته شد، لازمه تأثیر مطلق و قابلیت استناد حق عینی از جمله حق وثیقه در برابر اشخاص ثالث اعلام است که در مورد این اصل هیچ مقرره‌ای در قانون مدنی یا قوانین دیگر وجود ندارد. سؤال آن است که آیا اینکه مقرره‌ای دال بر اصل اعلام در نظام حقوقی ایران وجود ندارد به این معناست که خود اعلام نیز وجود ندارد؟ به عبارت دیگر، آیا هیچ ردپایی از این اصل در نظام حقوقی ایران یافت می‌شود یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال آنچه ذهن را به خود مشغول می‌دارد، لزوم قبض دادن مال در برخی از عقود است. برای نمونه، در عقد رهن قانون گذار قبض دادن مال مرهونه را شرط صحت این عقد قرار داده است (ماده ۷۷۲ ق.م). همین‌جا این سؤال مطرح می‌شود که چرا اساساً باید در عقد رهن قبض صورت گیرد؟ بی‌تردید قبض دادن از امور تعبدی نیست، بلکه باید از دلیل و مبنای وجود آن سؤال شود؛ امری که تاکنون در نظام حقوقی ایران مغفول مانده است.

در فقه امامیه صرف‌نظر از اختلاف نظری که در خصوص شرطیت قبض در صحت عقد رهن وجود دارد، در خصوص چرایی قبض دادن استدلال چندانی دیده نمی‌شود. برخی از فقهای امامیه صرفاً استیثاق و اطمینان طلبکار را به‌عنوان مبنای عقد رهن معرفی و قبض را طریق دستیابی به آن می‌دانند (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۱۰۵؛ بهبهانی، ۱۴۱۷: ۳۵۸؛ همدانی، ۱۴۱۶: ۵۶۵). برخی حقوق‌دانان نیز معتقدند عقد رهن به‌منظور ایجاد اطمینان نسبت به وصول طلب تشریح شده است. این هدف اقتضا دارد که مال موضوع رهن از همان ابتدا به مرتهن تسلیم شود تا از خطر تلف یا نقل و انتقال حفظ گردد و مرتهن را در صورت خودداری مدیون از ایفای دین، به وصول طلب خود از عواید حاصل از فروش مال مرهون، مطمئن سازد (عدل، ۱۳۸۵: ۳۵۰-۳۴۸). (برای مطالعه بیشتر در خصوص ادله شرطیت قبض در عقد رهن و ادله مخالفان، ر.ک. صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۳۲-۲۴؛ حبیبی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۵: ۱۲۲-۹۹).

مطابق ماده ۷۷۲ قانون مدنی و نیز نظر بسیاری از فقهای امامیه (حلی، ۱۴۲۰: ۱۹۶؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۵۷) که حتی ادعای اجماع نیز بر آن نموده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۳۰؛ حلی، ۱۴۲۰: ۱۹۶)، استمرار قبض مال موضوع رهن لازم نیست و قبض آنی و لحظه‌ای کفایت می‌کند، حال سؤالی که ذهن را به خود مشغول می‌دارد آن است که اگر قبض مال موضوع رهن برای استیثاق و اطمینان طلبکار لازم است، چرا استمرار آن شرط نیست. چگونه لحظه‌ای قبض دادن و بازپس‌گیری آن می‌تواند اطمینان طلبکار را جلب نماید؟ بی‌فایده بودن این توجیه تا جایی است که در حال حاضر قبض مرهونه صرفاً با اقرار صوری از سوی مرتهن انجام می‌پذیرد (صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۲۵). برخی حقوق‌دانان بر این باورند که عدم لزوم استمرار قبض به دلیل غلبه بر ایرادات و مشکلات ناشی از قبض مال موضوع رهن است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۰۹).

به نظر می‌رسد قبض دادن مال مرهون ابزاری برای اعلام حق مرتهن است. راهن از طریق قبض دادن مال مرهون در صدد است تا حق مرتهن را به عموم مردم اعلام و دیگران را به اینکه مال مرهونه ملک بی‌قید و شرط او نیست، توجه دهد. با اعلام حق مرتهن، استیثاق و اطمینان نیز برای وی ایجاد می‌شود. این استدلال با مستندات لزوم قبض مال مرهون بیگانه نبوده، بلکه سازگار است و مطابقت دارد. برای نمونه، آیه ۲۸۳ سوره بقره^۱ که قبض مال مرهونه را ارشاد یا امر کرده است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۳۶؛ حلی، ۱۴۱۳: ۴۰۵؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۳۵۹؛ حائری، ۱۴۱۸: ۱۹۰)، با ابزار بودن قبض برای اعلام مبیعتی ندارد، بلکه با توجه به سیاق آیه قبل از آن^۲ و ابتدای همین آیه که در خصوص مسافرت، دین و عدم وجود کاتب برای نوشتن صحبت می‌کند، ابزاری بودن قبض روشن‌تر می‌شود. همچنین است روایات موجود در این خصوص؛ برای نمونه روایت «لا رهن الا مقبوضاً»^۳ که از امام محمدباقر (ع) نقل شده است و برخی به استناد آن قبض را شرط صحت رهن دانسته‌اند (بجنوردی، ۱۳۷۸: ۱۰). همچنین باید توجه نمود که در پاره‌ای از قوانین پراکنده نیز قبض شرط تحقق رهن به‌شمار نیامده است. برای نمونه، ماده ۴۲ قانون دریایی ایران در مورد رهن کشتی، به‌صراحت قبض را شرط صحت رهن نمی‌داند (صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۳۰) و به‌موجب ماده ۴۸ آن، ثبت جایگزین قبض شده است. این می‌تواند مؤیدی باشد دال بر اینکه قانون‌گذار آنچه را در قبض به‌دنبال آن بوده، در ثبت یافته است و آن چیز می‌تواند اعلام حق وثیقه به اشخاص ثالث باشد. بنابراین، شاید بتوانیم بگوییم قبض مال مرهون در نظام حقوقی ایران، ابزاری برای اعلام است و با این دیدگاه، می‌توان ابزار اعلام را تعبیر داد و در این صورت با عدم قابلیت رهن دادن بسیاری از اموال به دلیل عدم قابلیت قبض مقابله کرد. به‌طور کلی باید بین وثیقه همراه با اعلام و بدون اعلام قائل به تفکیک شد، نه وثیقه همراه با قبض و بدون قبض. البته در نظام حقوقی ایران ابزار بودن قبض برای اعلام مختص عقد رهن و حق مرتهن نیست، بلکه شاید همین استدلال در عقد موجود حق انتفاع (ماده ۴۷ قانون مدنی) و عقد وقف (ماده ۵۹ قانون مدنی) نیز بتواند مطرح شود؛ هرچند ممکن است در این عقود مصالح دیگری برای قبض دادن وجود داشته باشد.

نتیجه

جایگاه اصل اعلام در نظام حقوقی کشور ایران مغفول مانده است. درحالی که وقتی از تأثیر مطلق حقوق عینی در برابر اشخاص ثالث سخن به‌میان می‌آید، لازمه آن، اعلام است. اشخاص ثالث باید

۱. وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ.

۲. آیه ۲۸۲ سوره بقره: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ الْعَدْلُ..

۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا رَهْنَ إِلَّا مَقْبُوضًا (عاملی، ۱۴۰۹: ۳۸۳).

از حقوق عینی آگاه باشند تا ملزم به احترام و رعایت آن و مستوجب عقاب در صورت نقض باشند. اعلام در خصوص حق وثیقه، علاوه بر حمایت از اشخاص ثالث از کارکردهای دیگری مانند افزایش دسترسی به اعتبار باوثیقه به دلیل افزایش قابلیت توثیق اموال و ایجاد شفافیت در مورد این حقوق و رتبه حق تقدم طلبکاران دارای حق وثیقه، جلوگیری از دستکاری در تاریخ معاملات، افزایش دسترسی به اطلاعات و کاهش هزینه‌های معامله و درنهایت مقابله با پدیده اطلاعات نامتقارن برخوردار است. ایجاد آگاهی و شفافیت مبنای این اصل تلقی می‌شود که در پرتو آن با اعلام حقوق وثیقه از نمایش ثروت کاذب و وثیقه‌گذار نیز جلوگیری می‌شود. قبض دادن مال موضوع حق وثیقه به‌عنوان ابزار سنتی اعلام محسوب می‌شود که این ابزار برای تأمین مابانی و کارکردهای این اصل ناکارآمد و از جهتی نیز لزوم قبض دادن سبب کاهش اموال قابل توثیق می‌گردد. برای تأمین آگاهی و ایجاد شفافیت و همچنین جلوگیری از نمایش ثروت کاذب، ثبت حقوق وثیقه در نظام ثبتی که از ویژگی اعلامی بودن برخوردار است، ابزار مناسب و بهینه است؛ تجربه‌ای که کشورهای مختلف مانند ایالات متحده آمریکا، بلژیک و فرانسه با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند. در نظام حقوقی ایران، آنچه از اعلام مشاهده می‌شود، لزوم قبض دادن مال در برخی از عقود از جمله عقد رهن است. به اینکه چرا باید در عقد رهن یا عقد موجد حق انتفاع یا عقد وقف قبض مال صورت گیرد، پاسخی داده نشده یا پاسخ قانع‌کننده‌ای به آن داده نشده است. در این مقاله تلاش شده تبیین شود که ممکن است قبض دادن مال موضوع عقد رهن وسیله‌ای برای اعلام ایجاد حق وثیقه در برابر اشخاص ثالث باشد. همین مطلب ممکن است برای سایر عقود عینی مانند عقد وقف و عقد موجد حق انتفاع نیز صادق باشد. بنابراین نباید بین وثیقه همراه با قبض و بدون قبض خط‌کشی صورت گیرد؛ امری که همواره در نظام حقوقی ایران مورد توجه بوده و بر اساس آن، اموال قابل توثیق مشخص و سعی در توجیه نحوه قبض دادن برخی اموال دیگر شده است، بلکه باید وثیقه همراه با اعلام و بدون اعلام را از یکدیگر تفکیک کرد و در خصوص آثار آن به گفتگو پرداخت. لذا قبض در عقد رهن به‌خودی خود موضوعیتی ندارد، بلکه طریقی است برای اعلام و این طریق قابل تغییر است به طرق دیگر؛ مانند ثبت حقوق وثیقه در نظام ثبت. باید توجه کرد که ثبت اموال غیرمنقول نیز طریقی برای اعلام است و لذا زمانی که رهن اموال غیرمنقول در دفتر املاک ثبت می‌شود، نیازی به قبض مجدد آنها نیست؛ امری که در قراردادهای رهن اموال غیرمنقول به‌طور صوری به آن اقرار می‌شود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. امامی، سید حسن (۱۳۸۸). حقوق مدنی، ج ۱، چ ۲۹، تهران: انتشارات اسلامی.

۲. عدل، مصطفی (۱۳۸۵). حقوق مدنی، به کوشش محمدرضا بندرچی، چ ۲، قزوین: انتشارات طه.
۳. پیلوار، رحیم و صفری، حاتمه (۱۳۹۸). «قلمرو آزادی اراده در ایجاد حقوق عینی جدید از منظر حقوق اموال و مالکیت و ثبت»، فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۶، ش ۶۳.
۴. حبیبیا، سعید و شعبانی کندسری، هادی (۱۳۹۵). «بازپژوهی نقش قبض در وضعیت عقد رهن؛ مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام، ایران و فرانسه»، آموزه‌های فقه مدنی، دوره ۸، ش ۱۴.
۵. صفایی، سید حسین و جواهر کلام، محمدهادی (۱۴۰۰). حقوق مدنی پیشرفته، تضمین‌های دین، ج ۱، چ ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. طجربلو، رضا و شعبانی کندسری، هادی (۱۳۹۳). «وثیقه شناور در نظام حقوقی کامن‌لا»، نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۵، ش ۱.
۷. قنوتی، جلیل و شیرخانی، پوریا (۱۳۹۶). «بررسی مفهوم توقیفی بودن حقوق عینی: مطالعه تطبیقی حقوق فرانسه، آلمان، اسپانیا و حقوق اسلامی»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره چهارم، ش ۳.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). عقود معین (عقود اذنی و وثیقه‌های دین)، ج ۴، چ ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، چ ۱۸، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۰. کبیری شاه‌آباد، حمید و عیسائی تفرشی، محمد (۱۳۹۸). «نقش وثیقه در مقابله با پدیده اطلاعات نامتقارن در بازار وام بانکی و لازمه ایفای مؤثر این نقش در وثائق منقول»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۸، ش ۲۸.

ب) عربی

۱۱. اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۹، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. بحرانی، یوسف‌بن احمدبن ابراهیم (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲۰، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۱۷ ق). حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، چ ۱، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۱۴. حائری، سید علی‌بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل (ط- الحدیث)، ج ۱۰، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام.
۱۵. حلّی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. حلّی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ ق). تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط- الحدیث)، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۷. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۰ ق). الروضة البهية في شرح اللمعة دمشقية (المحشى - كلاتر)، ج ۴، چ ۱، قم: کتابفروشی داوری.
۱۸. عاملی، علی بن حسین (محقق ثانی، کرکی)، (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۵، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۹. عاملی، محمد بن حسن (حر)، (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة، ج ۱۸، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۰. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، (۱۴۱۷ ق). الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، ج ۳، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۸). «دورالقبض فی عقد الرهن»، فصلنامه متین، ش ۵.
۲۲. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ ق). مصباح الفقیه، ج ۱۴، چ ۱، قم: مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.

ج انگلیسی

1. A. Morell and F. Helsen (2014). "The Interrelation of Transparency and Availability of Collateral: German and Belgian Laws of Non-possessory Security Interests", *European Review of Private Law*, vol. 3.
2. Akkermans, Bram, (2008). *the principle of numerus clausus in European property law*, 1st edition, Oxford: intersentia.
3. Alejandro Alvarez de la Campa (2011). "Increasing Access to Credit through Reforming Secured Transactions in the MENA Region", *Policy Research Working Paper 5613*, The World Bank .
4. Baird D.G. & T.J. Jackson. (1984). "Information, Uncertainty, and the Transfer of Property", *The Journal of Legal Studies* 13, no. 2, 299-342.
5. Baird, D.G. (1983). "Notice Filing and the Problem of Ostensible Ownership", *The Journal of Legal Studies* 12, no. 1.
6. Benjamin, J. (2001). *Interests in Securities, A Priority Law Analysis of the International Securities Markets*, 1st edition, Oxford: Oxford University Press.
7. Berlee, A. (2018). *Access to personal data in public land registers: Balancing publicity of property rights with the rights to privacy and data protection*, 1st edition, The Netherlands: Eleven International publishing.
8. Castellano, G. G. (2015). "Reforming Non-Possessory Secured Transactions Laws: A New Strategy?", *The Modern Law Review*, 78, 611-640.
9. Comment A to IX.-1:202 (DCFR).
10. Dalhuisen, J.H. (2019). *on Transnational and Comparative, Commercial, Financial and Trade Law*, vol. II., 5th ed. Portland: Hart Publishing.
11. Dirix, E. (2004). 'Effect of Security Rights vis-à-vis Third Person'. In *Divergence of Property Law, an Obstacle to the Internal Market?*, 1st edition, Munich/Germany: Sellier European Law Publishers.
12. Drobnig, U. (2011). *Security Right in Movables*. In *Towards a European Civil Code*, Kluwer Law International.
13. Giuliano G. Castellano (2015). "performing non-possessory secured transactions law: a new strategy?", *the modern law review*, 78, 611-640.
14. Goode, R, (2004). *The Cape Town Convention on International Interests in*

- Mobile Equipment. In *Towards a European Civil Code*, 3rd edition, Kluwer Law International.
15. Gretton, G.L. (2012). "Symposium – Reform of Security over Moveable Property; The Discussion Paper in Outline", *Edinburgh Law Review* 16, 261-267.
 16. Hamwijk, D.J.Y. (2012). "The puzzling concepts of publicity and possession: to the heart of property law", *European Property Law Journal*, vol. 1, no. 2.
 17. Kieninger, E.-M (ed.).(2004). *Security rights in movable property in European private law*, *The Common Core of European Private Law*, vol. 4. Cambridge: Cambridge University Press.
 18. Lipson, J.C. (2004). "Secrets and Liens: The End of Notice in Commercial Finance Law". *Emory Bankruptcy Developments Journal* 21, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=605741>
 19. Livingston, M. (2007). "A Rose by Any Other Name Would Smell as Sweet (or Would it?): Filing and Searching in Article 9's Public Records", *Brigham Young University Law Review* 2007, 111- 166.
 20. Lopucki, L.M.؛ Abraham, A.I. & B. Delahaye (2013). "Optimizing English and American Security Interests", *Notre Dame Law Review* 88, UCLA School of Law, Law-Econ Research Paper No. 12-07.
 21. Merrill, T.W. & H.E. Smith. (2017). *Property: principles and policies*, 1st edition, New York: Foundation Press.
 22. Mooney Jr., C.W. (1988). "The Mystery And Myth of "Ostensible Ownership" and Article 9 Filing: A Critique Of Proposals to Extend Filing Requirements For Leases», *Alabama Law Review* 39, 683-789.
 23. Philip ,R Wood (2005). *comparative law of security interests and title finance*, 2nd edition, London: Sweet & Maxwell.
 24. Picker, R.C. (2009). *Security Interests in Personal Property – Cases, Problems, and Materials*, New York: Foundation Press.
 25. R. Cooter & T. Ulen (2004). *Law and Economics*, 4th ed., London: Pearson Education.
 26. Ronald H. Coase (1960). "The Problem of Social Cost", *The Journal of Law & Economics*, vol. 3.
 27. Ronald H. Coase (2013). "The Federal Communications Commission", *The Journal of Law and Economics*, vol. 56, 879 – 915.
 28. Royston Miles Goode (2004). *Commercial Law*. 3rd ed., London: LexisNexis : Penguin Books.
 29. Sagaert, V. (2009). *Consensual versus Delivery Systems in European Private Law –Consensus about Tradition*, In *Rules for the Transfer of Movable, A Candidate for European Harmonisation or National Reforms?* Berlin: Sellier de Gruyter.
 30. Sigman, H.C. (2012). "Perfection and Priority of Security Rights". In *The Future of Secured Credit in Europe*, *European Company and Financial Law Review*, special vol. 2,.
 31. Simkovic, M. (2009). "Secret Liens and the Financial Crisis", *The American Bankruptcy Law Journal*; Ft. Wayne vol. 83, Iss. 2 ,253-295.
 32. Simpson, J. & J. Menze (2000). "Ten Years of Secured Transactions Reform", *Law in Transition* 20.
 33. Spanogle, J.A. (2009). "Secured Transactions Law in Eastern Europe: The Polish Experience as an Example", *Thomas Jefferson Law Review*, 31, no. 2.

34. van Erp, Sjeff & Akkermans, Bram (2012). *Ius Commune Casebooks for the common law of Europe. Text, cases and materials on property law*, 1st edition, Oxford: Hart Publishing.
35. van Erp, Sjeff & Akkermans, Bram, (2010). *Property rights: a comparative view*, Encyclopedia of Law and Economics, Second Edition, UK: Edward Elgar Cheltenham.
36. van Erp, Sjeff (2009). "From 'Classical' to Modern European Property Law" In Essays in Honour of Konstantinos D. Kerameus/Festschrift für Konstantinos D. Kerameus, vol. I. Athens/Brussels: A. Sakkoulas/Bruylant.
37. van Erp, Sjeff (2009). "Security interests: A Secure Start for the Development of European Property Law", Maastricht Faculty of Law Working Paper No. 5, Vienna/Berlin: Lit Verlag, 3-39.
38. Vliet, Van L.P.W. (2000). *Transfer of movables in German, French, English and Dutch law*, diss. Maastricht, Nijmegen: Ars Aequi Libri.
39. Wittman, D. (2006). *Economic Foundations Of Law And Organization*, Cambridge, 1st edition, Cambridge: Cambridge University Press.